

بازخوانی پرونده اولین زنی که قاتل سریالی ایران شد

از مسافرکشی تا ۶ جنایت به خاطر پول



گروه حوادث: مرضیه همایونی/

۱۶بهمن ۱۳۸۷، ساعت ۵ عصر؛ هوا داشت کم کم تاریک می‌شد که تلفن بازپرس کشیک قتل شهرستان قزوین به صدا درآمد و خبر کشف جسد زنی در کوه‌های کورانه اعلام شد. بازپرس قزوین افروز و تیم بررسی صحنه جرم راهی محل شدند. جسد متعلق به خانمی میانسال با لباس بیرون، روی دستش آثار تزریق و روی جغ دستش آثار خراشیدگی وجود داشت. علت مرگ خفگی یا روسری اعلام شد. ماجرا را دیده‌اند. با اطلاع از این خبر به سراغ دو شاهد رفتیم.

شاهدان چه گفتند!

ساعت حوالی ۱۱ شب را نشان می‌داد که شاهدان قدم در کلانتری گذاشته و در تحقیقات عنوان کردند: سوار بر موتورسیکلت در حال عبور از جاده بودیم که یک خودروی رنو را با دو سرنشین خانم مشاهده کردیم. حضور دو خانم در آن جاده کمی عجیب به نظر می‌رسید. یکی از خانم‌ها روی صندلی جلو خوابیده و

راننده هم زن جوانی بود. بازپرس افروز درباره این پرونده می‌گوید: «وقتی خبر این قتل گزارش شد کسی فکر نمی‌کرد قرار است با یک پرونده قتل سریالی روبه‌رو شویم که قاتلش یک زن است. در واقع اولین و تنها قاتل زن سریالی تاریخ ایران.»

قتل دوم در خانه

۴ اسفند ۸۷، جسد زنی میانسال داخل خانه‌اش کشف شد. زن میانسال با روسری‌اش خفه شده و طلاهایش نیز به سرقت رفته بود. در ورودی خانه سالم بود و هیچ نشانی از ورود به عتف دیده نمی‌شد، به‌طوری‌که فرضیه جنایت از سوی فردی آشنا مطرح شد. به دستور بازپرس پرونده، تمامی دویستان و آشنایان او احضار می‌شوند اما هیچ ردی از قاتل به‌دست نیامد.

سومین قتل در پارک جنگلی

۱۴ اسفند همان سال، پسر جوانی که برای ورزش و تفریح به پارک جنگلی در قزوین رفته بود، با جسد زنی میانسال داخل یک پارچه مواجه شد. برخلاف دو قتل دیگر که روسری دور گردن قربانیان بود، اثری از آلت قتاله نبود. روی دست مقتول، خراشیدگی دیده می‌شد، باتوجه به اینکه خانواده مهری

عنوان کرده بودند که او طلا داشت، مشخص بود که خراش‌های روی دستش آثار تزریق و اثری از خود به جا گذاشته است. مدرک دیگری که به پلیس کمک کرد، تسمه یاره شده‌ای بود که در نزدیکی جسد افتاده بود. تسمه‌ای که بررسی‌ها نشان می‌داد متعلق به خودروی رنو ست و این احتمال مطرح شد که خودروی رنو دچار مشکل شده و قاتل تسمه را عوض کرده است.»

تشکیل تیم ویژه

محمد باقر الفت، دادستان وقت قزوین در رابطه با قتل‌های سریالی قزوین، می‌گوید: «از آنجا که فرضیه قتل‌های سریالی قوت گرفته بود بلافاصله اولین جلسه را با مأموران اداره آگاهی در اتاقم برگزار کردیم حضور دو خانم در آن جاده کمی عجیب به نظر می‌رسید. یکی از خانم‌ها روی صندلی جلو خوابیده و راننده هم زن جوانی بود. بازپرس افروز درباره این پرونده می‌گوید: «وقتی خبر این قتل گزارش شد کسی فکر نمی‌کرد قرار است با یک پرونده قتل سریالی روبه‌رو شویم که قاتلش یک زن است. در واقع اولین و تنها قاتل زن سریالی تاریخ ایران.»

۴ اسفند ۸۷، جسد زنی میانسال داخل خانه‌اش کشف شد. زن میانسال با روسری‌اش خفه شده و طلاهایش نیز به سرقت رفته بود. در ورودی خانه سالم بود و هیچ نشانی از ورود به عتف دیده نمی‌شد، به‌طوری‌که فرضیه جنایت از سوی فردی آشنا مطرح شد. به دستور بازپرس پرونده، تمامی دویستان و آشنایان او احضار می‌شوند اما هیچ ردی از قاتل به‌دست نیامد.

تغییر شگرد قتل‌ها

۸ فروردین سال ۸۸، جسد زن ۷۰ساله‌ای کشف شد که یک گردنبند

طلای سفید به گردن داشت و به سرقت رفته بود. اما شگرد قتل با قتل‌های قبلی فرق داشت. کبسه‌ای روی صورت مقتول کشیده شده و دست‌های قربانی هم با چسب بسته شده و این‌بار جسد در مرکز شهر پیدا شده بود. همه موارد نشان می‌داد که قاتل جسورتر و خشن‌تر شده است.

علی افتخاری، سرپرست تیم تحقیق می‌گوید: «خیلی زود هویت چهارمین قربانی به نام صدیقه به‌دست آمد، با کشف چهارمین جسد تیم تحقیق به این نتیجه رسید که باید برای کشف این پرونده پیچیده از همکاران متخصص در پلیس آگاهی پایتخت کمک بگیرند تا زودتر به نتیجه برسند بنابراین پیشنهاد دادند از معاونت آگاهی نیروی انتظامی فرجا در بخش کشف قتل‌های سریالی کمک خواسته شود.»

سرهنگ هادی مصطفایی، رئیس وقت اداره مبارزه با قتل فرجا به «ایران» می‌گوید: «به همراه سرهنگ بهرام عطایی و تیمی از کارآگاهان زنده از تهران راهی قزوین شده و و با توجه به اینکه قتل‌ها در مقاطع مختلف و در زمان کشیک بازپرس‌های مختلف اتفاق افتاده بود، همه بازپرس‌هایی که روی پرونده کار می‌کردند در اتاق حاضر شدند. بازپرس شعبه هشتم، اکبری مقدم اعلام کرد که هر سه قتل کار یک نفر است. حقیقت این بود که ما در آن زمان قبول نکردیم. تصمیم گرفتیم جلسه بعدی را با حضور افسران و کارشناسان و تکنیسین‌های اداره آگاهی برگزار کنیم. در جلسه اعلام شد که مقتولان به احتمال زیاد قاتل را می‌شناختند و به او اعتماد داشتند. به همین دلیل هیچ درگیری ای بین قاتل و مقتول رخ نداده است. باتوجه به اظهارات افسران آگاهی، فرضیه سریالی بودن قتل‌ها قوت گرفت.

یکی از فرضیه‌ها این بود که شاید مقتولان بی‌هوش شده‌اند اما پزشکی قانونی در رابطه با وجود داروی بی‌هوشی صحبتی نکرده بود. موضوع دیگری که ذهن تیم تحقیق را به خود جلب کرد این بود که قاتل یا قاتلان طلای قربانیان را به سرقت می‌بردند، بنابراین طلاها را باید می‌فروختند پس باید رد طلاها را در بازار پیدا می‌کردیم. با این احتمال تیم تحقیق راهی طلافروشی‌ها شدند.»

حساب فرضیه قبلی که قربانیان قبل از قتل بی‌هوش شده بودند، قوت گرفت و در ادامه بررسی‌ها، پزشکی قانونی اعلام کرد که در خون یکی دیگر از قربانیان نیز مواد بیهوشی وجود دارد.

جریمه شدن خودروی قاتل

سرهنگ هادی مصطفایی در رابطه با شناسایی قاتل می‌گوید: «چند روزی از زمانی که تیم ما برای بررسی این پرونده وارد عمل شده بود، می‌گذشت که زنی خودش را به پلیس رساند و اعلام کرد که از دست یک زن که قصد بی‌هوش کردن او را داشته، فرار کرده است. او گفت چند روز مانده به سی‌زده بدر رفته بودم امامزاده که زنی نزد من آمد و به من گفت چقدر شبیه مادرم هستید. دیدم یک خودروی رنوی قدیمی دارد؛ او در عقب ماشین را باز کرد و گفت اگر می‌خواهید شما را به خانه برسانم بعد هم به من گفت اول باید به دنبال دخترانش برود و آنها را سوار کند بعد هم مرا می‌رساند. وقتی سوار شدم او به من آمیموه تعارف کرد و من یک لحظه شک کردم چون در اخبار شنیده بودم زنان مسن را به قتل می‌رسانند و گفتم من نمی‌خورم و بهانه آوردم که آمیموه دوست ندارم و بین راه به بهانه اینکه به مقصد رسیدیم بلافاصله از ماشین پیاده شدم.»

سرهنگ مصطفایی ادامه می‌دهد: «خانم میانسال شماره پلاکی از خودرو برداشته بود اما مشخصات او با مشخصات قاتل ما شباهت زیادی داشت. برای رسیدن به قاتل مواردی را مورد بررسی قرار دادیم که یکی از آنها این بود که از پلیس راهور استعلام شود در آن روز خودروی رنویی جریمه شده است یا خیر؟ طبق بررسی‌ها مشخص شد که خانمی سوار بر خودروی رنو در همان حوالی که محل پیاده کردن زن میانسال بود، جریمه شده است. مشخصات ماشین که به‌دست آمد، فهمیدیم خودرو متعلق به زنی به نام مهین قدیری است بلافاصله راهی خانه مهین شدیم. زن جوانی که دو دختر داشت و یکی از دخترهایش معلول بود. این در حالی بود که زن ۳۱ ساله به عنوان مظنون در پرونده قتل مرد صاحبخانه‌اش دو سال قبل، دستگیر شده و یک ماه به زندان رفته و بعد از آن هم آزاد شده بود.»

در بازرسی از خودروی او؛ آثار خون روی سرپسیده شد و زمانی که از مهین در رابطه با لکه‌های خون پرسیده شد، او گفت: «خون گوشت است چند روز قبل گوشت خریده بودم خونابه‌اش ریخت روی صندلی. اما آزمایشگاه گفت که خون گوسفند نیست و خون انسان است. به خاطر دارم که شب او را بازداشت کردیم و ۲۸ ساعت بعد، صبح بود که گفت اگر به من تضمینی بدهید، صحبت می‌کنم.»

وی می‌گوید: «بعد از اینکه مهین دستگیر شد؛ متوجه روحیه شوخ طبعی او شدیم. او با آن‌که قتل مرتکب شده بود و می‌دانست مجازاتش قصاص است اما روحیه شوخی داشت. ما بعد از این قتل‌ها با یک پرونده قتل دیگر هم مواجه شدیم که مهین مدعی شد آن را مرتکب نشده است.» او به من گفت: «شما، افسر تحقیق خوبی هستید و راستش را بخواهید من به خودم می‌گفتم هر اتفاقی بیفتد اعتراف نمی‌کنم. اما شما آنقدر دلائل را خوب جمع کرده بودید که نمی‌شد حرف نزد.»

ضمائم برای اعتراف

محمد باقر الفت، دادستان وقت قزوین درباره دستگیری مهین می‌گوید: «با دستگیری این زن راهی اداره آگاهی شدیم او زنی خونسرد و آرام بود و سعی داشت طوری وانمود کند که انگار هیچ نقشی در ماجرا نداشته است.

گرچه مهین سکوت کرده بود اما پیودر زرد رنگی که در خانه‌اش یافت شد، همان پودری بود که اکرم با

آن بی‌هوش شده بود، رد کفش مهین با رد کفش روی مقنعه مهری یکی بود و چند برگ فاکتور سفید طلافروشی با مهر، چسب پهن استفاده نشده داخل ماشین و کلی بریده روزنامه‌هایی که اخبار قتل را چاپ کرده بودند و تسمه عوض شده ماشین مهین همه نشان می‌داد که او همان قاتل اصلی است.»

محمد باقرالفت در رابطه با دیدار خود با مهین می‌گوید: «وقتی تلفنم زنگ خورد احساس کردم در این رابطه است، گفتند مهین گفته می‌خواهد قاضی الفت را ببیند. خودم را با سرعت به آگاهی رساندم. روبه‌روی مهین نشستیم گفت آقای دادستان من یک بچه مریمش دارم. خیلی برایش مهم بود که مشکل بچه‌اش برطرف شود. او از من قول گرفت که مراقب دختر معلولش باشم و پاسخ دادم تا آنجایی که توان داشتم باشم، وظیفه ذاتی‌ام است که از بچه‌هایت مراقبت کنم. بعد از آن هم به قول‌مان عمل کردیم دخترش را که معلول بود تحت درمان پزشکی در تهران قرار دادیم. برای ما خیلی سخت بود که قبول کنیم او به تنهایی قتل‌ها را مرتکب شده است. حتی به شوهرش مظنون شدیم و به دنبال شریک و همدستی برای این جنایت می‌گشتیم. واقعیت امر این بود که با چنین موردی در طول خدمت مواجه نشده بودیم. اینکه خانمی به تنهایی این همه آدم را به قتل برساند. خودش صحنه قتل را جمع کند. آثار قتل را از بین ببرد. بتواند سوژه خودش را انتخاب کند. به همین دلیل شروع به تحقیق کردن، کردیم. اما در نهایت به این نتیجه رسیدیم که تمامی قتل‌ها را مهین به تنهایی انجام داده است. بعد از بازداشت و تحقیقاتی که انجام دادیم از روحیه مهین مشخص شد که او روحیه مردانه قوی داشت.

ابتدا تنها به سه قتل اعتراف کرد. او گفت: «من سه نفر را به خاطر طلاهای شان کشتم. می‌گشتم افرادی را پیدا می‌کردم که عمرشان را کرده باشند و دلم برای‌شان نسوزد.» وی درباره قتل‌ها گفت: «مقتول اول را در آزمایشگاهی در بالای شهر دیدم و احساس کردم مورد خوبی است. به بهانه رساندن او را سوار خودروام کرده و به قتل رساندم.»

بخشی از پرسش و پاسخ‌های متهم در بازجویی

زمانی که قتل اول را مرتکب شدی چه احساسی داشتی؟
اول با خودم گفتم او را بزارم زمین و فرار کنم. بعد گفتم بیرم نزدیک خانه‌اش و پیاده‌اش کنم. بعد با خودم گفتم اگر یکی مرا ببیند ماجرا لو می‌رود. با خودم کلنجر می‌رفتم قربانی را خفه کنم یا نه که در نهایت تصمیم گرفتم او را بکشم. تصور می‌کردم زمانی که قربانیان به هوش بیایند من را لو می‌دهند و با این انگیزه آنها را به قتل رساندم.

طلاهایی که از قربانیان سرقت کرده بودی را چه می‌کردی؟
فردای آن روز به بازار رفتم تا طلاها را بفروشم اما موفق نشدم. طلافروش‌ها فاکتور می‌خواستند و من نداشتم من داروهای بی‌هوشی را از ناصر خسرو خریده بودم و با خودم گفتم وقتی در تهران دارو می‌توانم بخرم، پس طلاها را هم می‌توانم بفروشم بنابراین به تهران رفتم البته همان کسی که به من داروی بی‌هوشی فروخت چند تا فاکتور طلای مهرداد هم داد تا طلاها را با آن فاکتورها بفروشم و حدود ۹۰۰ هزار تومان طلاها را فروختم. این راهم بگویم زمانی که داروها را



خودروی متهم



بارسازی صحنه یکی از قتل‌ها از سوی مهین

گرفتم ابتدا روی همسرم امتحان کردم تا مطمئن شوم که اثر می‌کند و یک سر قاشق از داروها؛ همسرم را سه روز به خواب برد.

یعنی به خاطر پول مرتکب جنایت شدی؟

بله. وقتی می‌دیدم یک عده آنقدر طلا دارند که نمی‌دانند با آن چه کار کنند. من برای به دست آوردن پول و تأمین هزینه‌های زندگی مسافرکشی می‌کردم، کار می‌کردم اما بدبختی و بدشانسی انانم نمی‌داد. خانواده ما درامی هم همراهم نبودند و مادرم به صحبت کرد اما فقط سه قتل را قبول کرد.»
سرهنگ بهرام عطایی، یکی از افراد تیم تحقیق از تهران می‌گوید: «نقطه قوت این شخص قدرت برقراری ارتباط با دیگران بود و افراد را به خوبی تحت تأثیر قرار می‌داد.»

قتل به خاطر سرقت

شنبه ۹ خرداد سال ۱۳۸۸ روزی بود که مهین سکوتش را شکست اما

برایم مزاحمت ایجاد می‌کردند و من باید این چک‌ها را پاس می‌کردم تا به زندان نیفتم. به همین دلیل به کسی که تعداد زیادی از چک‌هایم را خریده بود، گفتم من هر ماه حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان به تو می‌دهم و یک به یک چک‌ها را پس می‌گیرم.

از سوژه‌ای که فرار کرد، بگو؟
من سوژه‌ها را بر اساس طلاهای‌شان انتخاب می‌کردم و آن زن آنقدر طلا داشت که به نظرم یک طلافروشی سیار بود. اما چون از آمیموه خوش نمی‌آمد نخورد و من هم نقشه‌ام عملی نشد. اگر آن خانم آمیموه را می‌خورد من شانس می‌آوردم و دامنه قتل‌هایم کم می‌شد برای اینکه آن خانم به اندازه سه چهار نفر طلا داشت.

چرا شگردت را برای قتل سوم تغییر دادی؟
وقتی اخبار قتل‌ها در رسانه‌ها پخش شد می‌خواستم نوع روش قتل را تغییر دهم که فکر نکنند این قتل‌ها کار یک نفر بوده است.

قتل صاحبخانه‌ات هم کار تو بود؟
بله من، او را به قتل رساندم. یک سال قبل از این ماجرا همسرم بیکار شده بود و از صاحبخانه دستی پول می‌گرفت. بعد از مدتی صاحبخانه‌ام به سراغم آمد و گفت از شوهرت جدا شو و باهم ازدواج کنیم. مدام برایم ایجاد مزاحمت می‌کرد. صبح بچه‌هایم را ببردم خانه مادرم و قرار بود پیرمرد همسایه ۱۰۰ هزار تومان به من قرض بدهد که برای ماشینم لاستیک بخرم. باهم رفتیم بانک او سواد نداشت کمکش کردم از بانک پول را بگیرد بعد هم رفتم خانه مادرم وقتی به خانه برگشتم مرد صاحبخانه را دیدم. به من گفت چرا با من ازدواج نمی‌کنی. برایت خانه‌ی خرم و زندگی ات را نجات می‌دهم. من هم عصبانی شدم و با هم درگیر شدیم و او را کشتیم. آن زمان، پراید داشتم و آموزش رانندگی می‌دادم اما یک روز در جاده تاختستان با خودرو چپ کردم و هزینه زیادی روی دستم گذاشت. به هر حال جسد را داخل خودرو گذاشتم و به‌دنبال بچه‌هایم رفتم و بعد ماشین را چند کوچه بالاتر پارک کردم. ساعت حدود ۱۱ شب بود که از خانه خارج شدم و جسد را داخل کانال آب انداختم. دو روز بعد به سراغ کانال رفتم و دیدم که جسد جای مناسبی ندارد. تنها آنجا بود که از همسرم خواستم، کمک کند. او لباس پاکبان‌ها را به تن کرد و جسد را زیر پل مخفی کرد و ۲۳ روز بعد جسد پیدا شد.

چرا به قتل‌های چهارم و پنجم اعتراف نمی‌کردی؟
دلیل داشت. یکی از قربانیان را خیلی خشن به قتل رساندم و قربانی دیگر خاله شوهرم بود. مادر شوهرم بر خلاف خانواده خود همیشه همراهم بود و خیلی به من کمک می‌کرد. اگر مادر شوهرم می‌فهمید که من خواهرش را به قتل رسانده‌ام از بچه‌هایم مراقبت نمی‌کرد.

اما بعد از اینکه مادر شوهرش قول داد از نوه‌هایش نگهداری می‌کند او به قتل خاله شوهرش و زن میانسالی که با ضربه به قتل رسانده بود، اعتراف کرد.

چطور مقتولان را خفه می‌کردی؟
با روسری یا پارچه یا پلاستیک البته اول می‌خواستم اسلحه بخرم چون راحت‌تر بود اما سرم کلاه گذاشتند و اسلحه قلابی به من فروختند. سرانجام بعد از اعترافات مهین به ۶ قتل و سرقت ۲ میلیون تومان طلا و بازسازی صحنه‌های جنایت او پای میز محاکمه رفت و در دادگاه هنگام دفاع از خود، گفت: «همه اتهاماتم را قبول دارم. می‌دانم با این کارهای من چند خانواده داغدار شدند یکی بدون مادر شد و دیگری بدون خواهر و آن یکی بدون همسر. اما بچه‌های من همه چیزشان را از دست داده‌اند. اگر می‌خواهید به این جامعه کمک کنید، کاری کنید که دیگر مهینی به‌وجود نیاید. از قصاص دادگاه و خانواده قربانیان یک خواهش دارم، اجازه بدهید من یک مدت بالای سر بچه‌هایم باشم، من را به بچه‌هایم یک مدت قرض بدهید.»
در پایان آخرین جلسه محاکمه، مهین به قصاص محکوم شد و سرانجام این پرونده پر ماجرا سحرگاه ۲۹ آذر سال ۱۳۸۹ با به دار آویخته شدن مهین در زندان چوبیندر قزوین بسته شد.